

فصلنامه تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین الملل (علمی - پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی)

سال دوازدهم، شماره چهل و چهارم، تابستان ۱۳۹۸

صفحات: ۲۹۷-۳۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۲۴؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۰۶/۱۸



مطالعه تطبیقی قائم مقامی بیمه گر در حقوق انگلیس و فرانسه با تاکید بر رویه قضائی

مریم احمدی^۱، سید حسین سادات حسینی^{۲*}، امیر خواجه زاده^۳، علیرضا حسینی^۴

چکیده

در ماده ۳۰ قانون بیمه که به اصل قائم مقامی اشاره شده، در واقع یکی از اصول عملی حاکم بر بیمه های غرامتی است که موید این مطلب می باشد که اگر در اثر عمل زیان بار فردی اعم از شخص حقیقی یا حقوقی غیر از شخص بیمه گذار، خطری که مورد پوشش بیمه نامه ای قرار دارد اتفاق بیافتد و از وقوع آن خطر زبانی ناشی شود و بیمه گر می تواند به جبران آن خسارت حسب عقد بیمه مبادرت نماید و در پی آن به سمت قائم مقامی از طرف بیمه گذار، برای بازدریافت مبالغی که پرداخته، حق رجوع به مسبب زیان اصل جبران خواهد داشت. می توان گفت حق قائم مقامی بیمه گر در رجوع به مسبب زیان، از اصول مهمی چون اصل جلوگیری از دارا شدن ناعادلانه، اصل منع دریافت خسارت مضاعف بابت زیان واحد خسارت ناشی شده است. مبنای حقوقی اصل قائم مقامی، نوعی قائم مقامی فردی است که در اثر پرداخت بدهی دیگری ایجاد می شود؛ بدین معنا که اگرچه بیمه گر مکلف است تا زیان وارد شده به بیمه گذار را حسب عقد بیمه جبران نماید، ولی از آنجایی که وی صرفاً مسئول پرداخت دین مزبور است نه مدیون نهایی آن لذا به محض پرداخت زیان تا سقف مبلغ پرداختی که داشته قائم مقام بیمه گذار در مراجعه به مسبب زیان خواهد شد. در پژوهش حاضر به بررسی و تجزیه و تحلیل مبانی حقوقی اصل قائم مقامی بیمه گر با مقایسه تطبیقی در حقوق کشورهای فرانسه و انگلستان با تاکید بر رویه قضائی خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی: قائم مقامی بیمه گر، حقوق انگلیس و فرانسه، عقد بیمه، رویه قضائی.

* دانشجوی دکتری تخصصی گروه حقوق خصوصی، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران.

** استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران.

Dr.saadathosseini699@yahoo.com

*** استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران.

**** استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران.

مقدمه

اصل قائم مقامی، پس از پرداخت غرامت از طرف بیمه گر از مسائل مهم در حقوق بیمه به شمار می رود که در واقع همان مساله رجوع بیمه گر به مسبب زیان می باشد در اکثر نظام های حقوقی دنیا، بیمه گر پس از جبران خسارت، با اقامه دعوی قائم مقامی، برای مطالبه خسارت به سبب ورود زیان مراجعه می کند. از لحاظ تاریخی اصل قائم مقامی ریشه در حقوق رم دارد بدین صورت که در حقوق رم، اگر فردی دین مسلم و محرز فرد دیگری را به شخص ثالث پرداخت می کرد به همان اندازه قائم مقام بستانکار می شد و حق مطالبه آن را از مدیون اصلی خواهد داشت، اصل قائم مقامی حدوداً از اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم وارد حقوق انگلستان شد و در آراء مختلف محاکم عدالت و محاکم عرفی این کشور از جمله در دعاوی بیمه، اصل قائم مقامی مورد پذیرش قرار گرفته و با استناد آنها، مبادرت به صدور آراء می ورزیدن. در واقع میان غرامتی بودن پرداخت ها و اصل قائم مقامی ارتباط مستحکمی وجود دارد بدین صورت که هرگونه پرداخت غرامتی بیمه گر به موجب عقد بیمه، قائم مقامی وی را به دنبال دارد. به عقیده بعضی از نویسندگان انگلیسی، با وجود اینکه قواعد انصاف به میزان اصول حقوق عرفی، برپایه نظریه قائم مقامی استوار شده، شایسته تر آن است که اصل قائم مقامی به عنوان یک نظریه مبتنی بر حقوق عرفی که متکی بر انصاف است مورد شناسایی قرار گیرد (Birds, 2001: 184) و غلبه این وجه (انصاف) نباید فراموش شود. از انجاییکه می دانیم مسئولیت ضرر و زیان باید بر عهده عامل زیان نهایتاً قرار گیرد، بنابراین قائم مقامی بیمه گر وسیله احیاء نهاد مسئولیت مدنی در کنار سایر نظام های جبران خسارت می باشد و قراردادهای خصوصی نباید به هر دلیلی سبب رهایی مسببان خسارات وارد شده در پناه این قراردادها باشند. جبران خسارت بیمه گذار توسط بیمه گر به هیچ وجه نمی تواند سبب رهایی عامل زیان از مسئولیت جبران خسارت باشد؛ قرارداد بیمه و قبول پوشش بیمه ای توسط بیمه گر به موجب قرارداد خصوصی بین متعاقدين بیمه منعقد شده و ربطی به مسئول حادثه ندارد و تعهدات بیمه گر موجب رهایی مسئول حادثه و بی فایده شدن حقوق مسئولیت مدنی که از اهداف اصلی آن جلوگیری از هنجارهای اجتماعی و بازدارندگی از رفتارهای ناهنجار است، نخواهد شد (بابایی، ۱۳۸۹: ۱۰۲).

۱- مفهوم و ماهیت قائم مقامی بیمه گر

در واقع ماهیت حقوقی اصل قائم مقامی، نوعی قائم مقامی شخصی است که در اثر پرداخت دین دیگری حاصل می شود، باین توضیح که مسئله قائم مقامی بیمه گر یا به تعبیر دیگر رجوع بیمه گر به عامل زیان از نهادهای مهم حقوق بیمه است، از منظر حقوقدانان فرانسوی رجوع بیمه گر به اشخاص مسئول حادثه به دلایل اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی و قضائی مورد تأیید حقوقدانان قرار گرفته است. از بعد اخلاقی، گفته شده اخلاق حکم می کند که مسئول حادثه می بایست، نتایج مسئولیت خویش را بر عهده گیرد و اگر به بیمه گذاری که از طریق بیمه جبران خسارت شده است، اجازه اقامه دعوا علیه مسئول حادثه را بدهیم، از این طریق به او اجازه دوبار جبران خسارت را داده ایم. در دیدگاه حقوق فرانسه اگر دارا شدن بیمه گذار از این طریق غیراخلاقی نباشد که هست حداقل می توان گفت غیرعادی است. به علاوه این که دعوی قائم مقامی مانع از آن می شود که مسئول حادثه، ناعادلانه از عدم پرداخت خسارت سودی ببرد؛ چون رها کردن ثالث خود امری خلاف اخلاق اجتماعی است. از نظر اجتماعی نیز عدم اجرای دعوی قائم مقامی خطر افزایش وقوع خسارات را به دنبال خواهد داشت و به این ترتیب ثالثی که می داند از اقامه دعوی مسئولیت در امان خواهد بود (به ویژه زمانی که زیان دیده او نیز بیمه شده باشد) دیگر در رفتار خویش احتیاط لازم را نمی نماید. قائم مقامی به لحاظ اقتصادی نیز ضروری به نظر می رسد چرا که اگر بیمه گران فقط موظف به جبران سیستماتیک خسارات بیمه شدگان باشند، ممکن است به دلیل افزایش خسارات منجر به پرداخت، به تصدی گری در امر بیمه رغبت کمتری نشان دهند؛ و این امر در نهایت به ضرر جامعه خواهد بود. (Groutel, 2008: 1015-1017). در واقع هدف قواعد مسئولیت مدنی، جبران ضرر زیان دیده است نه وسیله سوداگری. بنابراین، اگر به هر طریقی خسارت وارده به زیان دیده جبران شده باشد، مسئولیت مدنی هم به تبع آن از بین می رود و زیان دیده نمی تواند به مسبب ورود زیان رجوع کند. به بیان دیگر یکی از شرایط مسئولیت مدنی این است که ضرر وارده جبران نشده باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۱۱۵).

۳۰۰ تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و چهارم، تابستان ۱۳۹۸

۲- مبانی قائم مقامی بیمه‌گر

از آغاز قرن نوزدهم در فرانسه این سؤال مطرح شد که آیا بیمه‌گر می‌تواند به استناد اصول عمومی مسئولیت مدنی با این ادعا که تقصیر ثالث به میزان غرامت پرداختی به بیمه‌گذار، به بیمه‌گر خسارت وارد نموده است، در برابر ثالث اقامه دعوا کند؟ و آیا می‌تواند مطابق ماده ۱۳۸۲ قانون مدنی جبران خسارت متحمل شده را بخواهد؟ رویه قضائی با حمایت دکترین اقامه این دعوا را اجازه داد؛ به این ترتیب که مسئول حادثه سبب ورود خسارت به بیمه‌گر شده است و این خسارت نتیجه بی‌واسطه و مستقیم تقصیر می‌باشد. (Groutel, 2008 : 1018 & Picard et Besson, 1977 : 495)

به این دلایل به بیمه‌گر اجازه داده شد به عنوان مسئولیت در برابر ثالث اقامه دعوا کند؛ اما نویسندگان فرانسوی درباره اقامه دعوی مسئولیت در بیمه‌های غیرخسارتی می‌گویند رویه قضائی نباید تحت تأثیر دکترین آن را تأیید می‌نمود. ابتدا می‌بایست در بیمه‌های گوناگون تفکیکی صورت می‌گرفت و بیمه‌هایی که تحت اصل جبران ضرر نیستند از سایر بیمه‌ها تفکیک می‌شدند. بالأخره بعد از مدتی تحول جدیدی ایجاد شد. رأی ۶ ژانویه ۱۹۱۴ از شعبه مدنی واگذاری حق اقامه دعوی بیمه‌گر در برابر ثالث را رد نمود. این رأی اعلام می‌نمود که بیمه‌گر هیچ خسارتی را در اثر عمل ثالث متحمل نمی‌گردد. در بیمه‌های خسارت، اختصاص یک دعوا علیه ثالث مسئول می‌تواند برای بیمه‌گر منفعت مجانی محضی فراهم نماید و این امر به طور آشکاری با ویژگی احتمالی بودن عقد بیمه در تضاد خواهد بود. شرکت بیمه با دریافت حق بیمه از بیمه‌گذار جبران خسارت ناشی از خطر را تحت پوشش قرار می‌دهد و تقصیر ثالث هیچ تغییری در شروط قرارداد بیمه ایجاد نمی‌کند.

Jacob, 1974 : 209 & Picard et Besson, Op.cit & Groutel, Op.cit : (1019).

بیمه‌گران از قرن نوزدهم برای رسیدن به هدف مورد نظر خود شرط قائم مقامی را نیز در ضوابط درج می‌نمودند. شرط قائم مقامی در پایان هر قرارداد بیمه، به بیمه‌گران اجازه می‌داد تا آن‌ها در حقوق و دعاوی افراد بیمه شده علیه کلیه اشخاص مسئول و بیمه‌گران آنها به قائم مقامی اقامه دعوا نمایند که این قائم مقامی قراردادی راه را برای مقنن در سال ۱۹۳۰ باز نمود. (Lambert-Faivre, 1995 : 432).

مطالعه تطبیقی قائم مقامی بیمه گر در حقوق انگلیس و فرانسه با تاکید بر رویه قضائی.....۳۰۱

در حقوق انگلیس، قائم مقامی یک امر مصرح در قانون نبوده بلکه صرفاً یک اصلی مبتنی بر قاعده انصاف و عدالت که به موجب آن، دادگاه‌ها با آزادی عمل و قدرتی که داشته‌اند از تزییع حق جلوگیری کرده و زمینه جبران خسارت پرداخت کننده را فراهم می‌کرده‌اند. شکل ابتدائی قائم مقامی در اینجا در قالب ضمانت نامه بوده است، زمانی که ضامن با امضای خود، متعهد به پرداخت شده و تعهد مدیون اصلی را می‌پرداخته است. در این مورد دادگاه انصاف، ضامن را محق در اقامه دعوا می‌دانست تا بر اساس عدالت، برگه ضمانت به وی واگذار شود و جانشین حقوق طلبکار در رجوع به مدیون اصلی شود (Andrew, 2002: 188).

در نظام حقوقی ما، قانونگذار، لفظ قائم مقام را در معانی متفاوتی به کار برده؛ گاهی این اصطلاح را مرادف نمایندگی دانسته، نظیر ماده ۳۹۵ قانون تجارت و گاهی آن را به معنای جانشین مورد استعمال قرار داده، نظیر مواد ۲۱۹ و ۲۳۱ قانون مدنی. نویسندگان مختلف نیز تعاریف متعدد و نسبتاً مشابهی از لفظ قائم مقامی بدست آورده‌اند (برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: مولودی، ۱۳۸۳: ۲۴۰-۲۱۹؛ نوری اصفهانی: ۱۷۱-۱۵۰). به عنوان نمونه برخی آن را شخصی دانسته‌اند که به طور مستقیم یا به واسطه نماینده خود در ترازی شرکت نداشته ولی در نتیجه انتقال تمام یا بخشی از دارائی یکی از دو طرف به او جانشین طرف قرارداد و عهده دار و بهره‌مند از اجرای آن شده است و بر همین اساس آن را به دو قسم عام و خاص تقسیم نموده و وارث، موصی له و طلبکار عادی را در قسم اول و طرف قراردادهای خاص که موجد حق عینی یا دینی می‌باشند را در گروه دوم طبقه بندی نموده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۳۵۲؛ کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۲۸۷). برخی نیز قائم مقام را شخصی دانسته‌اند که حقوق و تعهدات دیگری به او انتقال پیدا می‌کند. در نتیجه ضمن تقسیم آن به سه گروه، وارث را قائم مقام عام و منتقل الیه و طلبکار را قائم مقام خاص دانسته‌اند (شهیدی، ۱۳۸۲: ۲۴). در مقام انتقاد از تعاریف فوق گفته شده که تعاریف مزبور، فقط یک قسم از اقسام قائم مقامی یعنی قائم مقامی ناشی از انتقال مال را شامل می‌شود و سایر اقسام قائم مقامی از جمله قائم مقامی عینی، قائم مقامی در اثر پرداخت و قائم مقامی ناشی از انتقال قرارداد را در بر نمی‌گیرد (داروئی، ۱۳۸۳: ۱۰). به دلیل خروج موضوعی دو قسم اول از بحث حاضر، از پرداختن به آنها خودداری می‌کنیم. لیکن در رابطه با نهاد قائم مقامی با پرداخت مختصراً معروض می‌داریم که، یک نوع قائم مقامی شخصی است که در نتیجه پرداخت دین دیگری بدست می‌آید. به گونه‌ای که همان طلبی که دائن از مدیون

۳۰۲ تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و چهارم، تابستان ۱۳۹۸

داشت، پس از پرداخت دین از جانب ثالث، با تمام لواحق و تضمیناتش به پرداخت کننده منتقل می‌شود و او در همان موقعیت و جایگاهی قرار می‌گیرد که دائن اصلی در برابر مدیون داشت. در مقابل نیز مدیون حق استناد به تمام دفاعیات و ایراداتی را دارد که قادر بود در برابر دائن اصلی به آنها تمسک جوید. این نهاد حقوقی در کشورهای چون فرانسه و انگلستان به عنوان مبنایی برای رجوع غیرمدیونی که بدون اذن مدیون، دین او را می‌پردازد، شناخته شده است (داروئی، ۱۳۸۸: ۱۶۸).

قانونگذار ما در ماده ۲۶۷ قانون مدنی، پس از اعلام امکان پرداخت دین دیگری از جانب غیرمدیون، مقرر می‌دارد: ... کسی که دین دیگری را اداء می‌کند، اگر به اذن باشد حق مراجعه به او دارد والا حق مراجعه ندارد. لذا شرط مراجعه پرداخت کننده به مدیون را لزوم داشتن اذن از جانب او دانسته است. لیکن نویسندگان حقوق مدنی، با استقرار در مواد مختلف قانونی معتقدند: قاعده عام مندرج در قسمت اخیر ماده ۲۶۷ قانون مدنی، در چند فرض خاص اجراء نمی‌شود؛ از جمله این موارد زمانی است که شخص ثالثی که دین را می‌پردازد، به حکم قانون، قائم مقام طلبکار باشد، همانند حکم قانونگذار در ماده ۳۰ قانون بیمه (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۱۹ - ۲۰) به بیان دیگر، بیمه‌گر که پس از ورود ضرر در عین اجرای تعهدات قراردادی خود، دین وارد کننده زیان ناشی از قواعد مسئولیت مدنی را نیز اداء نموده و موجب اعاده وضعیت ذینفع بیمه به شرایط قبل از تحقق خطر تحت پوشش بیمه و ایراد ضرر گردیده است، بدون اذن مدیون (عامل زیان)، وفق قرارداد بیمه و براساس قصد مشترک طرفین این قرارداد و به حکم قانونگذار، قائم مقام طلبکار (ذینفع بیمه) در رجوع به وارد کننده زیان محسوب می‌گردد. بر اساس این تحلیل، مقررات ماده ۳۰ قانون بیمه، شرط وجود اذن در رجوع به مدیون را استثنا ساقط کرده و اساس و مبنای رجوع بیمه‌گر را قبول یا پرداخت خسارت می‌داند. چنین پرداختی توأم با اعطای حق رجوع و قائم مقامی به بیمه‌گر می‌باشد و طلب ذینفع بیمه در عوض پرداخت و در محدوده آن به بیمه‌گر منتقل می‌شود. این همان مفهومی است که در اکثر نظام‌های حقوقی از آن تحت عنوان قائم مقامی با پرداخت یاد می‌شود (طاهری، ۱۳۸۷: ۱۳).

لازم به ذکر است در نظام حقوقی انگلیس، نیز ماهیت حق مراجعه بیمه‌گر به عامل زیان را قائم مقامی با پرداخت دانسته‌اند. زیرا قائم مقامی با پرداخت مکانیسمی است جهت جلوگیری از دارا شدن بلاجهت مدیونی که دینش به وسیله دیگری پرداخت می‌شود (داروئی، ۱۳۸۳: ۶۴). در نظام حقوقی این کشور، نیز قراردادهای بیمه فقط

مطالعه تطبیقی قائم مقامی بیمه گر در حقوق انگلیس و فرانسه با تاکید بر رویه قضائی.....۳۰۳

خطاهای غیر عمدی بیمه گذار را تحت پوشش قرار می دهند و شامل ایراد خسارت عمدی نمی شوند (Birds & N. J. Hird, 2001: 203). با این وجود قانونگذار در ماده ۱۵ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث، برای حمایت هر چه بیشتر از زیان دیده، بیمه گر را ملزم به جبران خسارت کرده ولی حق رجوع به راننده عاقد را برای وی محفوظ نگه داشته است. نویسندگان در خصوص مبنای این رجوع با یکدیگر اتفاق نظر ندارند. به گونه ای که برخی معتقدند: امکان رجوع بیمه گر به بیمه گذار مفهومی جز بطلان عقد بیمه ندارد و الزام بیمه گر در جبران چنین خسارتی ریشه قانونی دارد نه قراردادی (کاتوزیان؛ ایزانلو، ۱۳۸۷: ۴۳). در خصوص مبنای قانونی اصل قائم مقامی در نظام حقوقی انگلستان، دیدگاه های متفاوتی ارائه شده است که ذیلا اشاره می شود: یک دیدگاه این است که ریشه اصل قائم مقامی به حقوق رم بر می گردد. در حقوق رم اگر فردی دین مسلم و محرز فرد دیگری را به شخص ثالث پرداخت می کرد، به همان میزان، قائم مقام بستانکار می شد و می توانست آن را از مدیون اصلی مطالبه کند. این مفهوم در اواخر قرن هجدهم وارد حقوق انگلستان شد و محاکم عدالت و محاکم عرفی این کشور در آراء مختلف و در موضوعات متفاوت از جمله دعوی بیمه ای، حق قائم مقامی را پذیرفتند و به استناد آن آرای خود را صادر کردند (Zhen jing, 2000: 609).

دیدگاه دیگر آن است که این مفهوم اساسا یک شیوه جبران خسارت منصفانه است که در قرن هجدهم توسط دادگاه های انصاف مورد شناسائی قرار گرفت تا از دارا شدن ناعادلانه افراد جلوگیری کند. بنابراین این دکترین بخشی از حقوق جبران خسارت (اعاده به وضع سابق) محسوب می شود که قواعد منصفانه در آن نقش پررنگی دارد (Opinions of the lords of appeal for judgment in the case: "Bauque financiere de la cite V. parc (Battersea) limited and others", 26 Feb 1998, Available at www.parliament.uk)

مطابق دیدگاه سوم، قائم مقامی یک اصل تکمیل کننده اصل غرامت است که از دو اصل کامن لایی ناشی می شود: اول، بیمه گر نمی تواند از مسئولیت خود اجتناب کند بدین دلیل است که بیمه گذار، حق اقامه دعوا علیه شخص ثالث را دارد.

(Colinridge V. Royal Exchange Assurance , [1877] 3 QBD)

دوم، شخص ثالث نمی تواند از مسئولیت خود در برابر بیمه گذار اجتناب کند، بدین دلیل که بیمه گذار می تواند بابت خسارتی که دیده، از طریق بیمه مورد جبران قرار بگیرد (Gould, 2003: 10). تاکنون در حقوق فرانسه و ایران، پرداخت بیمه گر به

۳۰۴ تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و چهارم، تابستان ۱۳۹۸

بیمه‌گذار به عنوان مبنای رجوع قلمداد شده است. در نظام‌های حقوقی دنیا، زیان دیدگان می‌توانند در کنار نظام مسئولیت مدنی از منابع دیگری مانند بیمه و تأمین - اجتماعی مبالغی دریافت کنند در اصطلاح حقوقی به این منابع دیگر «مزایای جنبی» (collateral benefits) می‌گویند. اکثر نظام‌های جبران خسارت مانع جبران خسارت مضاعف می‌شوند

(بادینی، ۱۳۸۷: ۴۰). به تعبیر روزه بو نویسنده حقوق بیمه فرانسه اصل جانشینی عبارت است از انتقال از یک بستانکار به بستانکار دیگر به سبب پرداخت و بستانکار اخیر جانشین طلبی را که پرداخت شده است به دست می‌آورد، بنابراین او نمی‌تواند بیش از آن چه پرداخته به دست آورد. به عقیده این نویسنده، سیاست رجوع عملی سودآور نیست به این دلیل که میزان مبلغ دعوی قائم‌مقامی به میزان مبلغی است که قبلاً به بیمه‌گذار پرداخته است (بو، ۱۳۷۸: ۶۴). بر اساس قواعد مسئولیت مدنی برای اقامه دعوی مسئولیت، شروطی لازم است از جمله وجود رابطه‌ی سببیت بین فعل زیان‌بار و خود زیان. برخی تصور نموده‌اند بیمه‌گر می‌تواند با این استدلال مستقیماً دعوی مسئولیت مدنی مطرح نماید: چنانچه ثالث مسئول به بیمه‌گذار زیانی وارد نمی‌ساخت، بیمه‌گر نیز متعهد به پرداخت خسارت نمی‌شد. اما در جبران خسارت توسط بیمه، ثالث، سبب تلقی نمی‌شود چرا که لزوم اجرای قرارداد ناشی از تعهد بیمه‌گر می‌باشد. به بیان دیگر میان فعل یا تقصیر ثالث و ورود خسارت به بیمه‌گر رابطه‌ی سببیت وجود ندارد و آن چه سبب تعهد بیمه‌گر است قرارداد بیمه می‌باشد نه وقوع حادثه. به بیان دیگر حادثه، شرط اجرای این تعهد بیمه‌گر است و وفای به مفاد قرارداد بیمه نمی‌تواند ضرری به حساب آید. بی شک قرارداد بیمه میان فعل زیانبار (که ایجاد مسئولیت نموده است) و خسارت قرار می‌گیرد و این قرارداد سبب می‌شود که بیمه‌گر از ثالث جبران خسارت را مطالبه نماید. بنابراین قرارداد بیمه میان تقصیر ثالث و پرداخت بیمه - گر قرار گرفته و پرداخت بیمه‌گر جبران خسارت مشروط است

(Picard et Besson, 1977 : 496 ; Lambert-Faivre, 1995 : 432 ; Et Groutel, 2008 : 1015 et 1019)

همان‌طور که در تاریخچه قائم‌مقامی فرانسه گفتیم، توسل به دعوی مسئولیت مدنی مورد تردید واقع شد و بیمه‌گران فرانسه تا قبل از وضع قائم‌مقامی قانونی فقط می‌توانستند به قائم‌مقامی قانونی موجود در قواعد عمومی (بند ۳ ماده ۱۲۵۱ قانون مدنی) استناد نمایند. اقامه دعوی مسئولیت مدنی توسط بیمه‌گران از آغاز قرن نوزدهم در

مطالعه تطبیقی قائم مقامی بیمه گر در حقوق انگلیس و فرانسه با تاکید بر رویه قضائی.....۳۰۵

فرانسه به استناد ماده ۱۳۸۲ قانون مدنی فرانسه مطرح شد و رویه قضائی با حمایت دکترین، اقامه این دعوا را اجازه داد به این ترتیب که گفته شد و این خسارت نتیجه بی واسطه و مستقیم تقصیر می باشد

(Jacob, 1974 : 209 & Picard et Besson, Op.cit : 495 & Groutel, Op.cit : 1018)

امروزه در فرانسه، دکترین مانند رویه قضائی با تفسیر موسع بند ۳ ماده ۱۲۵۱ قانون مدنی اجازه می دهد که قائم مقامی قانونی از این باب نیز مورد استناد قرار گیرد. رویه قضائی با صدور رأی ۱۴ دسامبر ۱۹۴۳ از شعبه مدنی تغییر نمود. این رأی بیان نمود که قائم مقامی ماده ۱۲۵۱ قانون مدنی با قائم مقامی بیمه گر مغایرتی ندارد (Jacob, 1974 : 210). به این معنا که با پرداخت دیگری، دین حاصل از ایراد زیان توسط مسئول حادثه از بین نمی رود. البته نویسنده در اینجا با مسامحه بیان داشته که بیمه گر دین دیگری را پرداخته چرا که واضح است او به تعهد خویش عمل نموده است. به موجب قائم مقامی قانونی، بیمه گر اجرا کننده حقوق بیمه گذار به همان میزان، جانشین حقوق وی می گردد نه به میزانی بیشتر و نه کمتر. در نتیجه بیمه گر باید بر مبنای دعوای بیمه - گذار علیه ثالث یا بیمه گر او اقامه دعوا نماید

(Groutel et berr, 1995 : 101). به عقیده فرانسوی ها اگر بیمه گر بتواند حق بیمه

محاسبه شده را نسبت به خسارت ناشی از تقصیر ثالث تعیین کند و به این ترتیب از مبالغ حق بیمه کم کند، او قائم مقامی در حقوق بیمه گذار علیه ثالث را از دست نمی - دهد. ماده ۳۶ قانون بیمه سابق برای اصلاح و بهتر کردن وضعیت بیمه گر نوشته شده بود، از این رو رویه قضائی، قائم مقامی را برای بیمه گر جز در صورتی که او دلیل معرف نرخ حق بیمه کم شده به دلیل خسارت ناشی از ثالث را ارائه ندهد تأیید نمی کند (Picard et Besson, 1977: 496). همچنان که در حقوق ایران، مبنای واقعی

رجوع بیمه گر به عامل زیان، قائم مقامی در اثر پرداخت است، براساس همین، ماده L-121-12، قانون بیمه فرانسه مصوب 1976، به این شیوه قائم مقامی بیمه گر اشاره و مقرر می دارد: بیمه گری که خسارت مندرج در بیمه نامه را به بیمه شده پرداخته است، در حدود خسارت پرداختی نسبت به حقوق و دعوای بیمه شده در مقابل اشخاص ثالثی که فعل آنها موجب ورود خسارت و در نتیجه تحقق مسئولیت بیمه گر

۳۰۶ تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و چهارم، تابستان ۱۳۹۸

شده قائم مقام می باشد^۱. از طرفی، ماده ۳۶ قانون بیمه مقرر می دارد: مرور زمان دعوی ناشی از بیمه، دو سال است و ابتدای آن، از تاریخ وقوع حادثه منشأ دعوی خواهد بود. لذا قانونگذار مرور زمان محدودی را معین کرده تا بیمه گر نسبت به تمام حوادثی که در دو سال قبل اتفاق افتاده و نسبت به آنها دادخواست داده نشده یا اظهارنامه صادر نگردیده، آسوده خاطر باشد و بداند که مسئولیتش نسبت به آنها رفع شده است (مدنی کرمانی، ۱۳۷۵: ۱۳۲).

از این رو ماده ۷۹ قانون بیمه دریایی انگلستان، به لزوم پرداخت خسارت به ذینفع بیمه و جریان حق بیمه گر پس از ان اشاره دارد. رویه قضایی ان کشور نیز، چنین دعوی را که قبل از پرداخت خسارت اقامه شده باشد، مردود می شناسد (Page V. Scottish Insurance Corporation (1929)). البته چنانچه پیش تر اشاره نمودیم، امکان اشتراط صریح قائم مقامی قبل از پرداخت امری است که در نظام حقوقی انگلستان مورد پذیرش قرار گرفته است (Handy & Mccarthey, 1883: 2). لازم به ذکر است در حقوق ایران نسبت به وجود چنین قیدی (تعهد پرداخت) دو عکس العمل متفاوت نشان داده شده است: مخالفین وجود چنین قیدی معتقدند: صرف تعهد پرداخت برای حصول حق قائم مقامی کفایت نمی کند. زیرا ممکن است بیمه گر قبل از اینکه خسارت بیمه گذار را پرداخت کند، ورشکسته شود یا در مضیقه مالی قرار گیرد و ناچاراً درخواست مهلت نماید. بدین ترتیب وضع مالی بیمه گذار اشفته می شود و از این بابت متحمل ضرر و زیانی ناخواسته خواهد شد (رفیعیان، ۱۳۸۵: ۶).

بر خلاف مقرره فوق و مقررات مشابه در حقوق سایر کشورها، قانونگذار ایران زمان و شرط تحقق قائم مقامی را صرفاً به پرداخت خسارت وارده محدود نمی نماید و قبول خسارت وارده توسط بیمه گر را نیز در تحقق قائم مقامی و انتقال حقوق ذینفع بیمه به بیمه گر موثر و کافی تلقی می کند. در حقوق فرانسه، نویسندگان حقوق بیمه برای قائم مقامی بیمه گر شرایطی ذکر کرده‌اند. صحت عقد بیمه، تعهد بیمه گر به پرداخت غرامت، وجود دعوی مسئولیت بیمه گذار علیه ثالث مسئول، فقدان موانع این مسئولیت که تحت عنوان استثنائات وارد بر قائم مقامی از آن یاد می شود و بالاخره

^۱ L'assureur qui a payé l'indemnité d'assurance est subrogé, jusqu'à concurrence de cette indemnité, dans les droits et actions de l'assuré contre les tiers qui, par leur fait, ont causé le dommage ayant donné lieu à la responsabilité de l'assureur.

مطالعه تطبیقی قائم مقامی بیمه گر در حقوق انگلیس و فرانسه با تاکید بر رویه قضائی.....۳۰۷

پرداخت غرامت از سوی بیمه گر به عنوان شرایط قائم مقامی شناخته می شوند (*Bière* de l'isel, 1986: 265-266 & Jacob, 1974: 211).

در عقد بیمه گذار در صورتی اهلیت دارد که بر اساس ماده ۲۱۱ قانون مدنی، بالغ، عاقل و رشید باشد و لذا مجنون و صغیر غیر ممیز نمی توانند اقدام به انعقاد عقد بیمه نمایند؛ اما در صورتی که صغیر ممیز و سفیه اقدام به انعقاد عقد بیمه نمایند، طبق قواعد عمومی قراردادها عقد بیمه مزبور غیر نافذ است و با اجازه قبلی ولی یا قیم، نافذ و با اجازه بعدی ایشان قابل تنفیذ است (آل شیخ، ۱۳۸۴: ۹).

چنانچه دعوی مسئولیت به دلیل مرور زمان منتفی شده باشد، بالتبع دعوی قائم مقامی نیز منتفی خواهد بود. مرور زمان عبارتست از گذشتن مدتی که به حکم قانون با انقضای آن، دعوا به شرط ایراد خوانده در اولین جلسه دادرسی، مسموع نخواهد بود (شمس، ۱۳۸۹: ۳۴۱). نکته مهمی در شیوه تنظیم عبارات ماده ۳۰ وجود دارد و آن این است که قانون گذار در ماده ای که در آن قصد تأسیس اصل قائم مقامی بیمه گر و بیان حدود رجوع وی را داشته به همین جهت صدر ماده را این چنین آغاز می نماید: «بیمه - گر در حدودی که خسارات وارده را قبول یا پرداخت می کند...». در حالی که قانون ۱۹۳۰ فرانسه (قانون منبع) و نیز ماده ۱۲۱، ۱۲ قانون ۱۹۷۶ از عبارات زیر استفاده نموده اند:

«بیمه گری که خسارت مندرج در بیمه نامه را پرداخته است در حدود خسارت پرداختی نسبت به حقوق و دعاوی بیمه شده در مقابل اشخاص ثالثی که فعل آن ها موجب ورود خسارت و در نتیجه تحقق مسئولیت بیمه گر شده، قائم مقام می باشد.»^۲

2. Article 36: L'assureur qui a payé l'indemnité d'assurance est subrogé, jusqu'à concurrence de cette indemnité, dans les droits et actions de l'assuré contre les tiers qui, par leur fait, ont causé le dommage ayant donné lieu à la responsabilité de l'assureur. Article L121.12 : L'assureur qui a payé l'indemnité d'assurance est subrogé, jusqu'à concurrence de cette indemnité, dans les droits et actions de l'assuré contre les tiers qui, par leur fait, ont causé le dommage ayant donné lieu à la responsabilité de l'assureur. L'assureur peut être déchargé, en tout ou en partie, de sa responsabilité envers l'assuré, quand la subrogation ne peut plus, par le fait de l'assuré, s'opérer en faveur de l'assureur. Par dérogation aux dispositions précédentes, l'assureur n'a aucun recours contre les enfants, descendants, ascendants, alliés en ligne directe, préposés, employés, ouvriers ou domestiques, et généralement toute personne vivant habituellement au foyer de l'assuré, sauf le cas de malveillance commise par une de ces personnes.

۳۰۸ تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و چهارم، تابستان ۱۳۹۸

دیگر آن که ماده ۱۵ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، در مواردی من جمله، اثبات عمد مسبب در ایجاد حادثه یا رانندگی در حالت مستی، استعمال مواد مخدر یا روان گردان مؤثر در وقوع حادثه یا در صورتی که راننده مسبب، فاقد گواهینامه رانندگی یا عدم تناسب گواهینامه او با نوع وسیله نقلیه باشد، بیمه گر مکلف است بدون هیچ شرط و اخذ تضمین، خسارت زیان دیده را پرداخت کند و پس از آن می تواند به قائم مقامی زیان دیده از طریق مراجع قانونی برای بازیافت تمام یا بخشی از وجوه پرداخت شده به شخصی که موجب خسارت شده است مراجعه کند، کما اینکه شرط پرداخت خسارت و اهمیت آن در آرای صادره از محاکم ایران نیز دیده می شود.^۳ در هیچ فرضی دعوای قائم مقامی در برابر ثالث نمی تواند سبب ثروتمند شدن بیمه گران گردد.

۳. رأی دادگاه (در موضوع عدم طرح دعوای قائم مقامی به خاطر عدم پرداخت بیمه گر) در خصوص دعوای شرکت... به طرفیت سازمان بنادر و کشتیرانی به خواسته و مطالبه ۲۱,۲۲۰,۳۲۶ ریال خسارت و نیز در خصوص دعوای سازمان بنادر و کشتیرانی به طرفیت شرکت... به خواسته جلب خواننده به دادرسی و محکومیت وی به پرداخت خسارت وارده به این خلاصه که خواهان دعوای اصلی به شرح دادخواست و لایحه تقدیمی و دادخواست در تبیین خواسته توضیح داده است که بیمه گذار (شرکت...) جهت صدور کالا به کویت تحت پوشش بیمه های شماره ... کالای خود را به خواننده جهت حمل در بندرعباس تحویل دادند که پیمانکار خواننده به هنگام بارگیری به میزان خواسته به کالا خسارت وارد کردند با پرداخت خسارت توسط خواهان به جانشینی از صاحب کالا جبران آن را از خواننده مطالبه می نماید خواننده دفاعاً با طرح دعوای جلب ثالث و قبول خسارت وارده مسئولیت آن را متوجه مجلوب ثالث که طی قرارداد پیمانکار وی بوده است می داند مجلوب ثالث نیز دفاعاً پاسخ داده که خسارت در اثر بی احتیاطی او نبوده است دادگاه نظر به پذیرش مسئولیت بارگیری از ناحیه خواننده دعوای اصلی با عنایت به بند ۲ و ۵ ماده سوم از آئین نامه سازمان بنادر و کشتیرانی و با توجه به جانشینی خواهان از جانب صاحب کالا حسب مستندات ابرازی و گواهی پرداخت خسارت وی از طرف خواهان به صاحب کالا و گواهی محاسبه خسارت وارده مستنداً به بند ۲ ماده ۵۴ قانون دریایی و مواد ۱ و ۲ قانون مسئولیت مدنی و بند ۲ و ۵ ماده ۳ آئین نامه سازمان بنادر و کشتیرانی جانشینی دعوای خواهان ثابت تشخیص داده می شود و حکم به محکومیت خواننده (سازمان بنادر و کشتیرانی) به پرداخت ۲۱,۲۲۰,۳۲۶ ریال بابت اصل خواسته و ۳۰۲,۸۰۰ ریال خسارت دادرسی در حق خواهان صادر و اعلام می دارد همچنین نظر به رابطه قراردادی فیما بین جالب و مجلوب ثالث و با توجه به بند ۱۳ قرارداد حاکی از مسئولیت مطلق مجلوب ثالث دارد و دفاع وی غیر مدلل به نظر می رسد دادگاه مستنداً به ماده ۱۰ قانون مدنی حکم به محکومیت شرکت... به پرداخت ۲۱,۲۲۰,۳۲۶ ریال بابت اصل خواسته در حق سازمان بنادر و کشتیرانی صادر و اعلام می نماید همچنین مجلوب ثالث مکلف است در اجرای ماده ۲۳ وصول برخی از درآمدهای دولت خسارت دادرسی دعوای جلب ثالث را به صندوق دولت بسپارد اجرا مکلف به محاسبه و وصول آن به هنگام اجرا می باشد این رأی حضوری و ظرف ۲۰ روز از ابلاغ قابل تجدیدنظر در دیوان عالی کشور است.

رئیس شعبه سوم دادگاه عمومی تهران

مطالعه تطبیقی قائم مقامی بیمه گر در حقوق انگلیس و فرانسه با تاکید بر رویه قضائی.....۳۰۹

بنابراین بیمه‌گر باید اجازه دهد تا بیمه‌گذار نسبت به میزان مازاد اقامه دعوا کند که به قول نویسنده فرانسوی این امر در فرانسه منجر به اقامه دعوی جمعی علیه ثالث می‌شود (Groutel & berr, 1995 : 101).

گاهی دیده شده قراردادهای بیمه متضمن شروطی است که در آن شروط، پرداخت غرامت به مشتریان شرکت بیمه را، منوط به اسقاط کلی حق رجوع به عامل زیان به نحو اطلاق می‌نماید. این در حالی است که بیمه‌گر فقط به میزانی که پرداخت غرامت نموده، حق رجوع پیدا می‌کند و نه مقداری بیشتر. بر مبنای ماده ۱۲، ۱۲۱ قانون بیمه فرانسه، بیمه‌گر نمی‌تواند از ثالث مبلغی به جز مبلغی به میزان برابر یا کمتر از غرامت بیمه‌ای که به بیمه‌گذار پرداخت شده بازبایی نماید. دیوان عالی، محکوم ساختن بیمه‌گر را به بیش از آن چه در قرارداد پیش بینی شده ممنوع ساخته است. او نمی‌تواند پرداخت های اضافی وی را از ثالث مسئول مطالبه نماید. زیرا به استناد ماده ۱۲، ۱۲۱ قانون بیمه، بیمه‌گر تا میزانی که جبران خسارت نموده است، حق رجوع به مسئول حادثه را دارد. گستره قائم‌مقامی با غرامتی که بیمه‌گر متعهد به پرداخت آن شده و بر مبنای عقد بیمه تعیین شده است. با این وجود از زمان تعلق گرفتن دعوا به وی، او حق دریافت خسارت تأخیر تأدیه را خواهد داشت. رأی شعبه یک مدنی در تاریخ ۲۹ آوریل ۱۹۷۵ در موضوع بیمه به شرط رجوع به میزان غرامت پرداختی اشاره می‌کند (Jacob, 1974: 213 & Lambert, 1995: 432). دکتربین حقوق، جمع چند وسیله جهت جبران خسارت را منع نموده و از آن به عنوان اصل منع بیمه مضاعف یاد می‌کنند (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۱۰۱). لذا اگر به هر طریقی از زیان دیده جبران خسارت شود، ضرر وارد شده از بین می‌رود و نمی‌توان آن را دوباره مطالبه کرد. قائم مقامی بیمه‌گر در برخی از نظام های حقوقی، نظیر انگلستان و آمریکا و قسمت هایی از کانادا، مبتنی بر قاعده انصاف است، بدین توضیح که مقتضای این اصل این است که از پرداخت اضافی به بیمه‌گذار به منظور جلوگیری از دارا شدن بلاجهت وی ممانعت به عمل می‌آورد، بدین معنا که بیمه‌گذار نمی‌تواند وجوهی اضافی به قیمت متضرر

رأی دیوان عالی کشور (در مورد رأی فوق‌الذکر) اعتراض مؤثری که نقض دادنامه‌های تجدیدنظر خواسته را ایجاب نماید به عمل نیامده است با توجه به دلایل و مدارک مضبوط در پرونده و استدلال دادگاه و این که دادنامه‌های مزبور مخالفتی با موازین قانونی ندارد لذا ضمن رد تجدیدنظر خواهی دادنامه تأیید می‌گردد. (پورنوری، ۱۳۸۳: رأی صادره مورخه ۷۷/۹/۲۸، ص ۷۴-۷۵).

۳۱۰ تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و چهارم، تابستان ۱۳۹۸

شدن بیمه گر تحصیل نماید. بنابراین اعمال یا عدم اعمال آن را در موارد مختلف ناشی از ملاحظات مربوط به وجدان و انصاف می‌دانند تا جایی که این حق بیمه گر را خارج از روابط قراردادی طرفین بیمه تفسیر نموده و آن را منبث از ماهیت عقد بیمه به عنوان قرارداد جبران خسارت می‌شناسند (Corpus, 1972: 87)

به موجب اصل غرامت در حقوق بیمه، در صورت وقوع خطر موضوع بیمه، بیمه گذار یا اشخاص ثالث می‌توانند فقط تا اندازه ای که متحمل خسارت شده اند غرامت دریافت کنند نه کمتر و نه بیشتر از آن. در مقابل نیز بیمه گر متعهد به پرداخت خسارت واقعی زیان دیده طبق مفاد عقد بیمه می‌شود (محمود صالحی، ۱۳۸۱: ۶۶).

همچنین، مبنای دیگری نیز برای رجوع بیمه گر مطرح گردیده و آن رجوع بیمه گر بر مبنای قواعد عام مربوط به مسئولیت مدنی است بدین عبارت که در دعوی مسئولیت مدنی، بیمه گر مدعی آن است که چون عمل زیانبار شخص ثالث سبب ورود یک خسارت به او گردیده است، که در نتیجه ورود خسارت به بیمه گذار، او ناچار از جبران خسارت زیان دیده شده است و به این ترتیب از دارایی او کاسته شده است. اما پذیرش این تحلیل دشوار است، زیرا میان فعل یا تقصیر ثالث و ورود خسارت به بیمه گر رابطه سببیت کافی وجود ندارد، تنها علت تعهد بیمه گر به پرداخت خسارت، قرارداد بیمه است نه وقوع حادثه، پس حادثه تنها شرط اجرای این تعهد است (ایزنلو، ۱۳۸۷: ۸۷۴-۶۷۵).

لازم به ذکر است که اصولاً دعاوی قائم مقامی بیمه گر، در بیمه های با ماهیت جبران خسارتی، قابل طرح می‌باشد چون قائم مقامی علی‌الاصول در بیمه‌های اشیاء مطرح می‌شود و در بیمه‌های مسئولیت که دارای جنبه‌ی خسارتی است و اگر قائم مقامی مغایر با فلسفه یک بیمه مسئولیت خاص نباشد با وجود اینکه اصولاً رجوع در این نوع بیمه‌ها مطرح نیست، قائم مقامی صورت می‌گیرد. در بیمه‌های اشخاص بنا بر اصل رجوع منتفی شده زیرا این بیمه‌ها ماهیت سرمایه‌گذاری دارند نه ماهیت جبران - خسارتی. (بابائی، ۱۳۸۳: ۴۵؛ نعیمی، ۱۳۹۱: ۸۳)

۳- نمونه هایی از آرای قضائی در خصوص اصل قائم مقامی بیمه گر:

رأی شماره یک: در این رأی، چون عامل ورود زیان به موجب نظریه کارشناس تصادفات، مقصر بوده بنابراین، شرکت بیمه می‌توانست به عامل ورود زیان رجوع کند که دعوی بدین شرح است: در خصوص دعوی شرکت سهامی بیمه ... به طرفیت آقای

مطالعه تطبیقی قائم مقامی بیمه گر در حقوق انگلیس و فرانسه با تاکید بر رویه قضائی.....۳۱۱

هادی ... با نمایندگی آقای اکبر ... به خواسته محکومیت خواننده به پرداخت مبلغ ۸۲۸۶۷۵۰ ریال هزینه دادرسی به قائم مقامی از بیمه گذار، نظر به اینکه وجود رونوشت مصدق بیمه نامه و نظریه کارشناس تصادفات و رسید برگ دریافت خسارت اشاره به مدیون بودن خواننده دارد و نظر به اینکه خواننده نامبرده، نسبت به مستندات خواهان، انکار و تکذیبی به عمل نیاورده است و اصولاً در محضر دادگاه حاضر نشده است و لایحه ای ارسال نداشته اند و اینکه دلیلی بر فراغت ذمه خواننده موجود نیست، بنابراین با استصحاب اشتغال ذمه خواننده با استناد به مواد ۱۹۸ و ۵۱۹ قانون آئین دادرسی مدنی و ماده ۳۰ قانون بیمه مصوب ۱۳۱۶ خواننده را علاوه بر اصل خواسته، مبلغ ۳۸۶۷۵۰ ریال نیز بابت هزینه دادرسی در حق خواهان محکوم می نماید. رأی صادره غیابی و ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ در همین دادگاه قابل واخواهی است (پژوهشکده استخراج و مطالعات رویه قضائی، ۱۳۹۱: ۶۶ الی ۶۷- شماره دادنامه ۱۷۷۵-کلاسه پرونده ۷۷۲/۸۲ مورخه ۱۳۸۲/۰۷/۱۵)

رأی شماره دو: در این رأی نیز چون عامل ورود زیان به علت عدم توجه جلو مقصر بود، بنابراین شرکت بیمه مجاز به رجوع به نامبرده به عنوان قائم مقامی شناخته شد، مفاد رأی بدین شرح است: دعوای شرکت سهامی بیمه ... به طرفیت خواننده عبارت از: مطالبه مبلغ پنج میلیون و هشتصد و چهل و چهار هزار ریال به انضمام کلیه خسارات دادرسی و تاخیر تادیه و حق الوکاله نماینده قضائی است. بدین شرح که خواننده در حال رانندگی با پیکان شماره ... با پژو ۲۰۶ متعلق به شخص ثالث که تحت نظارت شرکت، خواهان بیمه است به علت عدم توجه به جلو برخورد نموده و موجب ورود خسارت به مبلغ خواسته به اتومبیل تحت بیمه گر شده است، شرکت خواهان مبلغ خواسته را به اتومبیل زیان دیده به عنوان خسارت پرداخت نموده که مندرجات دلایل و منضمات و همچنین نظریه کارشناس تصادفات با موضوع منطبق است، لذا از آنجا که شرکت بیمه (بیمه گر) براساس ماده ۳۰ قانون بیمه مصوب اردیبهشت ماه سال ۱۳۱۶ هجری شمسی پس از پرداخت خسارت به بیمه گذار، قائم مقام وی برای دریافت خسارت پرداختی از مقصر حادثه تلقی می گردد، لذا دادگاه با مصون بودن مستندات ابرازی خواهان از تعرض خواننده و تمسک به اصل استصحاب بقای دین و اینکه خواننده با وصف ابلاغ حاضر نشده و دفاعی در جهت اثبات بی حقی خواهان ارائه نکرده است، به استناد ماده ۱۹۸ قانون آئین دادرسی مدنی و مواد یک و دو قانون

۳۱۲ تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و چهارم، تابستان ۱۳۹۸

مسئولیت مدنی، حکم بر محکومیت خواننده به پرداخت مبلغ ۵۸۴۴۰۰۰ ریال به عنوان اصل خواسته و مبلغ ... بابت کلیه هزینه های دادرسی در حق خواهان صادر و اعلام می نماید (زینالی، ۱۳۹۷: ۸۵ - شماره دادنامه ۷۸۷ مورخه ۱۳۸۲/۰۴/۱۶ - کلاس پرونده ۱۰/۱/۸۲ - شعبه ۲۱۱ دادگاه عمومی تهران).

نتیجه گیری

به دلیل آن که قائم مقامی در اثر پرداخت ریشه در حقوق فرانسه دارد و در حقوق ایران و مبانی آن اثری از آن دیده نمی‌شود، پس باید مبنای دیگر را برای قائم مقامی برگزید. از آنجا که قانون‌گذار حقوق موضوعه خود نمی‌تواند اقدام به تأسیس بی‌دلیل نماید، لذا ماده ۳۰ قانون بیمه با کشف قصد واقعی متعاقبین و مبتنی بر آن بنیان نهاده می‌شود. وجود یک شرط ارتكازی در نوع قراردادهای بیمه مبین آن است که نوعاً تمام بیمه‌گذاران تمایل دارند خسارت خود را تنها از راه دریافت غرامت بیمه جبران کرده و از اقامه دعوا خودداری کنند و آن را به بیمه‌گر واگذارند. اصل غرامت در حقوق بیمه برگرفته از اصل جبران خسارت در نظام مسئولیت مدنی است. خسارت زیان دیده می‌بایست توسط فرد ضامن یا مأذون از جانب وی به همان میزان خسارت جبران گردد نه به میزانی کمتر و نه بیشتر از خسارت وارده. جریان اصل یاد شده تنها منحصر و منصرف به دو طرف (زیان دیده و وارد کننده زیان) می‌باشد. به عبارت دیگر اصل - غرامت به عنوان اصل بیمه‌ای جبران خسارت را از طرقی غیر از ادای دین توسط شخص مسئول یا مأذون از قبل او برای زیان دیده ممنوع نمی‌سازد. اگر اصل غرامت در این معنا جریان یافته و بیمه‌گذار حقی برای اقامه دعوا علیه مسئول حادثه نداشته باشد، ممکن نیست حقی را که با جبران خسارت از دست داده به دیگری (بیمه‌گر) منتقل نماید. بیمه‌گران فرانسه در طول تاریخ بیمه‌ای این کشور به ترتیب از طریق دعوای مسئولیت یا تسبیب، دعوای قائم مقامی مدنی و دعوای قائم مقامی بیمه‌گر به مسئولان حوادث رجوع نموده‌اند اما در حقوق ایران به دلیل نوپایی بیمه، اندکی پس از تأسیس نخستین شرکت‌های بیمه، قانون قائم مقامی بیمه‌گر را برای رجوع در نظر گرفت. علی - الاصول قائم مقامی در بیمه‌های اشیاء مطرح می‌شود. در بیمه‌های مسئولیت نیز که دارای جنبه‌ی خسارتی است، اگر جانشینی مغایر با فلسفه‌ی یک بیمه مسئولیت خاص نباشد علی‌رغم این که اصولاً رجوع در این بیمه‌ها مطرح نیست قائم مقامی صورت می‌گیرد. در بیمه‌های اشخاص بنا بر اصل، رجوع ممنوع اعلام شده زیرا نوعاً این بیمه‌ها جنبه

مطالعه تطبیقی قائم مقامی بیمه گر در حقوق انگلیس و فرانسه با تاکید بر رویه قضائی.....۳۱۳

سرمایه‌گذاری دارند نه جنبه جبران خسارتی. اما در برخی بیمه‌های اشخاص که در آن-ها بحث خسارت جانی و مقوله هزینه درمان مطرح می‌شود می‌توان سازمان‌های تأمین اجتماعی و بیمه‌های خصوصی را در رجوع به مسئولان حوادث مجاز دانست. در واقع می‌توان گفت؛ ملاک و معیار در تحقق قائم مقامی دسته بندی بیمه‌ها نیست بلکه ماهیت گرامتی بودن پرداخت بیمه‌گر، تعیین کننده خواهد بود.

منابع و مأخذ:

الف) منابع فارسی

۱. آل شیخ، محمد(۱۳۸۴). شرایط ماهوی صحت عقد بیمه و ساختار شکلی آن، فصلنامه صنعت بیمه، سال بیستم، شماره ۱، شماره مسلسل ۷۷.
۲. ایزانلو، محسن(۱۳۸۷). بیمه و مسئولیت مدنی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
- ۳.....(۱۳۸۶). جزوه حقوق بیمه، دوره کارشناسی، تهران، دانشگاه امام صادق(ع).
- ۴..... (۱۳۹۰). مقاله شرط مخالف قائم مقامی بیمه گر.
۵. بابایی، ایرج (۱۳۸۳)، حقوق بیمه، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
۶. بادینی، حسن (۱۳۸۷)، مقاله قواعد حاکم بر اعمال همزمان نظام های جبران خسارت، فصلنامه حقوق، دوره ۳۸، شماره ۲.
۷. بو، روزبه (۱۳۷۸)، حقوق بیمه، ترجمه دکتر محمد آیتی، چاپ دوم، تهران، نشر بیمه مرکزی ایران.
۸. پژوهشکده استخراج و مطالعات رویه قضائی(۱۳۹۱)، مجموعه آرای قضائی دادگاه های تجدیدنظر استان تهران (حقوقی) تهران، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
۹. داروئی، عباسعلی(۱۳۸۸). پرداخت دین دیگری در نظام حقوقی ایران، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۴، ص ۱۷۲-۱۵۷.
۱۰. داروئی، عباسعلی(۱۳۸۳). قائم مقامی در اثر پرداخت، رساله دکتری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
۱۱. زینالی، توحید(۱۳۹۷). دعاوی بیمه در رویه دادگاه ها، چاپ سوم، تهران، انتشارات چراغ دانش.
۱۲. شمس، عبدالله(۱۳۸۹). آیین دادرسی مدنی، تهران: انتشارات دراک، جلد اول، چاپ ۲۲.
۱۳. شهیدی، مهدی(۱۳۸۲). حقوق مدنی؛ آثار قراردادهای و تعهدات، جلد اول، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد.

- ۳۱۴ تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره چهل و چهارم، تابستان ۱۳۹۸
۱۴. طاهری، رضا (۱۳۸۷). قائم مقامی بیمه گر در بیمه های بازرگانی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
۱۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶)، حقوق مدنی؛ ضمان قهری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ هشتم.
۱۶. (۱۳۸۱)، دوره مقدماتی حقوق مدنی، جلد اول، چاپ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۷. (۱۳۸۰)، قواعد عمومی قراردادها، جلد سوم و چهارم، چاپ سوم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۸. کاتوزیان، ناصر، ایزانلو، محسن (۱۳۸۷). مسئولیت مدنی: بیمه و مسئولیت مدنی، جلد سوم، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۹. کریمی، آیت (۱۳۷۲). بیمه اموال و مسئولیت، جلد ۲، چاپ اول، تهران، نشر دانشکده امور اقتصادی.
۲۰. محمود صالحی، جانعلی (۱۳۸۱)، حقوق بیمه، تهران: انتشارات بیمه مرکزی جلد اول، چاپ اول.
۲۱. مدنی کرمانی، عارفه (۱۳۷۵)، حقوق بیمه، چاپ اول، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۲۲. مولودی، محمد، قائم مقام خاص متعاقدين، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۴، تابستان ۱۳۸۳، صص ۲۴۰-۲۱۹.
۲۳. نعیمی، عمران (۱۳۹۱)، حقوق بیمه، تهران: انتشارات جنگل، چاپ اول.
۲۴. نوری اصفهانی، علی محمد، قائم مقامی عام در حقوق ایران، فصلنامه فقه و مبانی حقوق، دانشگاه ازاد اسلامی واحد بابل، شماره ۱۴، سال ۵، صص ۱۷۱-۱۵۰.

ب) منابع لاتین:

25. Andrew Tettenborn, law of restitution in England and Irland, Cavendish press, 2002.
26. Birds, John & Birds, Norma, Modern Insurance Law, 5th edition, London, Sweet & Maxwell Limited, 2001.
27. Corpus, J., 1972. Secundum, The Editorial Staff of West Publishing co, 46, 4th ed.
28. Degeling, Simone, Restitutionary Rights To Share In Damages: Carer Claims, University Of Nottingham, Dec 2004.
29. Jess Digby, The Insurance Of Commercial Risks: Law And Practice, 4th ed, Sweet And Maxwell, 26 Jul 2011.

مطالعه تطبیقی قائم مقامی بیمه گر در حقوق انگلیس و فرانسه با تاکید بر رویه قضائی.....۳۱۵

30. Gould Nicholas , " Construction : Insurance Issues " , Feb 2003, Avilable At www.Fenwickellect.com.
31. Handy,Paul and Mccarthey, Brendan , "subrogation : principles and practical", Avilable At www.cila.co.uk, 1883.
32. Zhen, Jing, The Confusion Between Subrogation And Assignment In Insurance Law, J.B.L. Nov, 2000.

ج) منابع فرانسوی:

33. Bière de l'isel, Georges, droit des assurances, paris, Universitaires de France, 1986.
34. Groutel, Hubert, Fabrice Leduc, Traite du contrat d'assurance terrestre, T1, paris, LGDJ, 2008.
35. Groutel, Hubert & j. berr, claude, Droit des assurances, paris, Dalloz, 1995.
36. Lambert-Faivre (Yvonne), Droit des assurances, paris, Dalloz, 1995.
37. Jacob, Nicolas, Les assurances, paris, Dalloz, 1974.
38. Picard, Maurice & Besson, André, Les assurances terrestres en droit français, T1, Le contrat d'assurances, paris, Dalloz, 1977.